

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

حاصل بحث گذشته این بود که خبر ثقه در احکام و خواه در موضوعات، خواه مبتنی بر حس و خواه مبتنی بر حدس، نزد عقلا حجت است و این حجیت عقلایی از سوی شارع هم امضا شده است. اینجا چند مطلب است که باید در تکمیل بحث به آن‌ها اشاره شود.

مطلب اول اشکالی است که قبلاً به آن اشاره شد و آن اینکه ما در روایات معارضاتی داریم که در مواردی از موضوعات، روایاتی آمده که بعضی از آن‌ها صحیح و موثق بوده و در آن‌ها شارع از عمل به خبر ثقه در موضوع، ردع کرده است.

جواب این مطلب را بیان کردیم و گفتیم در چنین مواردی که ما دو دسته از روایات داریم که در یک دسته امضای سیره عقلایی وجود دارد و در دسته دیگر در موارد خاص ردع از آن سیره شده و یا از عمل به آن سیره نهی شده است، اگر سیره، سیره عامه باشد، ادله دال بر امضای این سیره ولو در موارد خاص ظهور در تأیید و امضای کبرای سیره عقلایی دارد؛ یعنی کل سیره عقلایی مورد تأیید است. دایره سیره عقلایی هرچقدر باشد، ادله دال بر موافقت با این سیره در موارد خاص از نظر عقلا ظهور در تأیید شارع دارد، یا اگر ارتکاز عقلایی باشد و شارع به وسیله دلایل متعدد موافق این ارتکاز عقلایی است، این دلایل در موافقت با عموم آن سیره عقلایی ظهور دارد. بنابراین روایاتی که معارض آن روایات در موارد خاص آمده‌اند، مخصص عموم روایات دسته اول می‌شوند؛ به عبارت دیگر لسان روایات اولیه، لسان عموم است و مثل این است که با لسان عام حرف زده باشد؛ بنابراین چون این روایات خاصه دسته دوم مخالف سیره هستند، ردع آن‌ها مربوط به همان موارد خاص می‌شود.

به عبارتی امضای سیره در آن روایات مؤیده به منزله ظهور در عموم است؛ یعنی عرف دیگر از آن روایت برداشت خصوصیت نمی‌کند. نتیجه این می‌شود که آن روایاتی که در مورد خاص آمده مثل روایات هلال یا روایاتی دیگر از این قبیل مخصص روایاتی می‌شود که با توجه به ارتکاز عقلایی عام در عدم خصوصیت ظهور پیدا می‌کند؛ به معنای اینکه این امضا و این تأیید به منزله امضای کل آن سیره عقلایی است.

مطلب دوم درباره اشکال دیگری است که در اینجا وجود دارد و آن اینکه سیره عقلایی که ادعا شد، عقلا در موارد مهم به آن عمل نمی‌کنند. فرض کنید که یک بار فرد به مرض عادی مبتلا شده مثلاً سرماخورده و یا

سردرد گرفته است. نزدیک پزشک می رود هرچه به او گفت به آن عمل می کند؛ ولی وقتی مرضی مثل سرطان باشد که خطر مرگ داشته باشد، در اینجا خیلی از مردم و عقلا به اظهارنظر یک کارشناس و یک طبیب اکتفا نمی کنند و به سراغ پزشکان دیگر هم می روند. لذا در موارد مهم به اخبار خبر تقه واحد و آن هم در مورد اخبار حدسی اکتفا نمی کنند.

پاسخ این مطلب آن است که آنجایی که عدم اکتفا به خبر واحد تقه در موارد اخبار حدسی وجود دارد، از باب احتیاط است و نکته آن اهتمام زائد است. اگر عدم اکتفا به دلیل اهمیت دادن باشد، منافاتی با حجیت خبر تقه ندارد. خبر تقه نزد آن ها حجیت دارد اما خبر تقه برای آن ها قطع یقین ایجاد نمی کند. به این خبر اعتماد می کنند یعنی القا می کنند که احتمال خلاف آن وجود دارد. در موارد بسیار مهم احتیاط می کنند، چراکه احتیاط مستحسن عقلایی است. مستحسن بودن عقلا با حجیت خبر تقه تنافی ندارد. شاهد آن هم این است که بفرض که کسی این احتیاط را انجام نداد و به خبر یک طبیب تقه اعتماد کرد. اگر طبیب خطا کرد، فرد به خاطر اعتماد به خبر آن طبیب تقه مذمت نمی شود؛ چون او کارشناس است. نشان دهنده آن است که اصل اعتماد به خبر تقه اهل خبره نزد عقلا به عنوان یک امر مقبول مطرح است و این همان چیزی است که ما از آن به حجیت تعبیر می کنیم. البته در لسان و رفتار عقلا به معنای حجتی که ما می گوئیم نیست؛ اما همین رفتار عقلایی حاکی از اعتماد عقلا است. این اعتماد همان چیزی است که ما از آن به حجیت تعبیر می کنیم. این اعتماد عقلایی منافاتی با اینکه عقلا در بعضی از موارد احتیاط کنند ندارد. حسن احتیاط حتی با وجود حجت هم منتفی نمی شود. گاهی دیده می شود بعضی از محققین برای نفی حجیت خبر تقه به همین معنا تمسک می کنند که عقلا در موارد مهمه به خبر واحد تقه عمل نمی کنند. این درجایی است که نکته دارای اهمیت فوق العاده باشد. مشخص می شود که اینجا از باب احتیاط این کار را می کنند و نه از باب عدم حجیت. حسن احتیاط منافاتی با حجیت ندارد.

البته گاهی با وجود اینکه خبر را کافی می داند اما در موارد مهم به آن اکتفا نکرده و احتیاط بیشتری می کند. آیا درجایی که کافی می دانست، باز هم احتیاط مستحسن دارد؟ بله؛ هر جا که احتمال ضعیف خلاف هم باشد، احتیاط مستحسن است ولو این احتمال ضعیف مورد اعتناء از نظر عقلانی نباشد. اما احتیاط در مورد وجود احتمال خلاف، مستحسن عقلایی است و وجود احتمال خلاف منافاتی با حجیت ندارد. معنی حجیت این است که عقلا احتمال خلاف را علیرغم وجود حجیت القا می کنند.

یکی از حضار: در موارد مهم اگر اکتفا به قول فرد تقه ای کنند که تخصص کافی ندارد چطور است؟

استاد: خیر؛ زیرا این خلاف فرض ماست. شما می‌گویید: تخصصی کافی ندارد؛ یعنی فردی نیمه متخصص باشد. منظور ما از تخصص چیزی است که عقلاً به آن اعتماد می‌کنند. فرض ما اخبار متخصصی است که تخصص او کافی است. اگر تخصص کافی نباشد، فرد را مذمت می‌کنند که چرا به سراغ کسی که تخصص بیشتری داشته است نرفته‌اید؟ مثل اینکه کسی اهل خبره را رها کند و به سراغ کسی برود که خبرویت او مسلم نیست.

__عقلاً احتیاط را ضروری می‌دانند.

استاد: مستحسن است و شاهد آن هم این است که اگر کسی به یک فرد ثقه جاافتاده و یا یک طبیب حاذق اعتماد کرد و به شکل طبیعی به حرف او عمل کرد اما عمل او اثر نداشت، او را مذمت نمی‌کنند. او می‌گوید ما هرچه سؤال کردیم، گفتند او بهترین طبیب است. در اینجا بهترین طبیب همان ثقه واحد است؛ یعنی طبیبی که خبرویت او در آن مسئله مسلم باشد و جای شک و تردید نباشد. وقتی یک طبیبِ خیبرِ حاذق مسلم خبرویه بود و مریض خودش را به او سپرد و سراغ طبیب دیگر هم نرفت، هیچ‌گاه او را مذمت نخواهند کرد. چون او به وظیفه خود عمل کرده.

__ دلیل احتیاط این است که شک دارند که آیا او خبره هست یا خیر؟

استاد: این حرف شما درست است؛ یک وقت شک در خبرویت ایجاد می‌شود که این خارج از محل بحث ماست. اما بحث ما درجایی است که خبرویت کاملاً مورد اعتماد است؛ یعنی خبرویت کامل وجود دارد و جای تشکیک و تردید ندارد. لذا کسی که می‌خواهد به اهل خبره مراجعه کند، اول باید از خبرویت اهل خبره مطمئن شود. بعد از اینکه از این مسئله اطمینان کامل پیدا کرد، اگر به او مراجعه کرد و اهل خبره اشتباه کرد، دیگر عقلاً او را مذمت نمی‌کنند که تو چرا به اهل حرف اهل خبره عمل کردی. خیلی از مردم در مراجعه به اهل خبره به یک نفر اکتفا می‌کنند؛ می‌خواهد خانه بسازد، یک مهندس می‌آورد، مریض می‌شود، به سراغ طبیب می‌رود، حتی اگر بیماری او شدید باشد به یک طبیب مراجعه می‌کند؛ مگر اهل وسواس باشد. گاهی هم عقلاً از این سمت مذمت می‌کنند که یک نفر نزد یک طبیب حاذق رفته و او گفته این کار را انجام بده، ولی او مردد است. این شکلی از وسوسه است. می‌گویند: چرا وسواس داری؟! تو که به یک طبیب مراجعه کرده‌ای که حاضر و کارشناس و جاافتاده است.

— عقل حکم می‌کند که به چند متخصص مراجعه شود ولو اینکه دارای خبرویت کافی باشد؛ چون مفسده‌ای که در صورت عدم صحت بر آن مترتب می‌شود خیلی بزرگ است.

استاد: شما توجه نفرمودید؛ اصلاً در مواردی که بسیار مهم است، حتی اگر احتیاط واجب هم باشد، منافات با حجیت ندارد. یک خبر حجت است؛ اما چون خیلی مهم است، در اینجا به این حجت ظنی اعتماد نمی‌کنند؛ اما این منافات با حجیت این حجت ندارد. حجت قابل اعتماد است و به آن هم عمل می‌کنند اما به همین حجت قابل اعتماد قابل قبول، در موارد بسیار مهم که منجر به یک فساد عظیم شود، عمل نمی‌شود و احتیاط می‌کنند، استحسان احتیاط به معنای مستحب بودن آن نیست بلکه به معنی خوب بودن احتیاط است. درجایی که خیلی مسئله مهمی است، احتیاط می‌شود و این منافاتی با حجیت ندارد. مثلاً فرض کنید شارع در مسئله دماء و فروج دستور به احتیاط داده است و این منافاتی با حجیت خبر ثقه در آن موارد ندارد. در مورد بینه عاده، اگر در مورد مسئله‌ای خبر داد و مسئله بسیار مهم باشد، باز هم بیشتر دنبال تحقیق می‌روند و به حرف بینه عمل نمی‌کنند؛ این منافاتی با حجیت بینه ندارد.

— ثقه به معنای عادل است یا به معنای اعدل؟

استاد: این حرف دیگری است که در موارد تعارض خواهیم گفت: اگر دو فرد ثقه وجود داشت که یکی حرف دیگری را تخطئه کرد و گفت او اشتباه می‌کند، در اینجا ما می‌گوییم اگر یکی اعلم بود و غیر اعلم را تخطئه کرد، در اینجا حرف غیر اعلم از اماریت می‌افتد و کاشفیت آن ساقط می‌شود.

— ما به یک طبیب متخصص مراجعه می‌کنیم شما گفتید که باید بدانید که او حاذق و بهترین است؛ سؤال این است که فرد ثقه به معنای بهترین است یا اینکه شامل طبیب متخصص هم می‌شود؟

استاد: یعنی قابل اعتماد است و از لحاظ حذاقت کامل است؛ چنین کسی می‌شود ثقه و عقلاً به چنین کسی اعتماد می‌کنند و به چند طبیب مراجعه نمی‌کنند...

— گاهی ممکن است که چند ثقه وجود داشته باشد، اما [تخصصی] به وجود نیامده باشد...

استاد: سؤال شما درجایی است که اخبار عن حس باشد و آن هم نسبت به روایات. ما داریم درباره اخبار عن حدس صحبت می‌کنیم. آن درجایی است که خبر ثقه حتی اگر حجت هم نباشد ولی اگر قرائنی قائم شد بر اینکه این خبر درست است در اینجا اگر خبر احتمالات مقوی مظنون را در درجه‌ای بالا برد و احتمال خلاف را

به جایی رساند که دیگر قابل اعتماد نبود، اینجا ملاک حجیت وثوق به صدور است اما آن حرف دیگری است. گاهی وثوق مخبری و گاهی وثوق مخبری است. اگر قرائن مبتنی بر حساب احتمالات، احتمال صحت را بالا برد تا به آنجایی که احتمال عدم صحت قابل اعتنا نباشد، این ملاک دیگری برای حجیت یک مطلب است؛ حجیت از باب حساب احتمالات یا حجیت استقرایی است.

در پایان بحث به دو مطلب اشاره می‌شود:

مطلب اول اینکه ثقه در اخبار عن حس با ثقه در اخبار عن حدس متفاوت است. عقلاً احتمال خطا در حس را منتفی می‌داند؛ نه به این معنا که احتمال خطای حسی وجود نداشته باشد؛ بلکه به آن اعتنا نمی‌شود. دو چیز مانع حجیت خبر می‌شود: یکی احتمال کذب و دیگری احتمال خطا؛ چه این خبر حسی باشد و چه حدسی. این دو مورد مانع از آن است که ما به خلق عمل کنیم. در جای که اخبار عن حس است، از نظر عقلایی احتمال خطا منتفی است. عقلاً به احتمال خطای حس اعتنا نمی‌کنند. می‌گوید: دیدم که فلان کس این کار را انجام داد؛ ممکن است که در این دیدن اشتباه کرده باشد، اما به این احتمال خطا اعتنا نمی‌کنند. لذا فقط احتمال کذب خبر باقی می‌ماند. در صورت ثقه بودن طرف، احتمال کذب به دلیل وثاقت منتفی است. شخصیت راست‌گویی است که او را امتحان کرده‌ایم و هیچ‌وقت دروغ نمی‌گوید، ولو از نظر اعتقادی هم منحرف باشد؛ اما می‌گویند او آدم راست‌گویی است. لذا در اخبار عن حس به وثاقت لسانی اکتفا می‌کنند.

یکی از حضار: منظور از شرط ضابط بودن چیست؟

استاد: ضابط به این معنا است که اگر ضابط نباشد، احتمال خطای حسی هم زنده می‌شود؛ یعنی اگر کسی فراموش کار باشد.

یک رفیقی داشتیم که هیچ‌وقت شعر را درست نمی‌خواند؛ حتی شعرهایی را که همه حفظ بودند، وقتی می‌خواست بخواند آن را خراب می‌کرد. البته گاهی در خطا متعمد بود؛ اما گاهی هم خرکاری می‌کرد و نمی‌توانست یک شعر را درست بخواند. کسانی هستند که حافظه شعری ندارند و کسانی هستند که اصلاً حافظه ندارند. در فرض ما اگر کسی فاقد حافظه باشد، احتمال خطای او منتفی نیست. معنی ضابط بودن این است که انسان متعارفی باشد و از لحاظ حافظ ضعیف نداشته باشد. معمولاً انسان‌های سالم و آدم‌های متعارف حافظه دارند و چیزهایی را که می‌شنوند در ذهن دارند و همان‌طور نقل می‌کنند.

نتیجه اینکه در اخبار هستی دو مانع برای عمل به آن خبر وجود دارد؛ اول احتمال خطا و دیگری احتمال دروغ. از نظر عقلایی این گونه اخبار احتمال خطای حسی اعتنا نمی‌شود و احتمال کذب با ثقه بودن منتفی شده و لذا به وثاقت لسانی اکتفا می‌شود.

اما در اخبار عن حدس کسی که با استنباط و حدس و با تحقیق و غیره به عنوان خبره و بر مبنای حدس خود صحبت کند، در اینجا، هم احتمال خطا وجود دارد و هم احتمال دروغ. نظام وثاقت معتبر در اینجا وثاقتی است که از هر دو جهت باشد؛ یعنی هم خبرویت در حدی باشد که دیگر احتمال خطای او توسط عقلا مورد اعتنا واقع نشود و به این معنی که احتمال خطا وجود ندارد، نیست؛ بلکه به آن اعتنا نمی‌شود و احتمال ضعیفی است و هم اینکه لحاظ صدق لسان دارای وثاقت باشد؛ چون ممکن است که تشخیص یک چیز باشد و به شما چیز دیگری بگوید به لحاظ مصلحت یا هر چیز دیگر. با اینکه می‌داند چیزی که می‌گوید دروغ است ولی باز هم برخلاف آن چیزی که می‌داند رأی بدهد. لذا وثاقت در اخبار عن حدس هم وثاقت به معنای خبرویت است و هم به معنای صدق لسان و باید از هر دو جهت ثقه باشد تا وثاقت او هم نفی احتمال خطا و هم نفی احتمال دروغ کند.

وصلی الله علی محمد و آله و سلم